

Received: 2021/10/8

Accepted: 2022/8/5

from 21 to 39

Seyed Mohammad Sadri

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran. Corresponding author.
smsadri42@pnu.ac.ir

Ahmad Bagheri

Professor of the Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, University of Tehran, Tehran, Iran.
baghrei@ut.ac.ir

Haider Amirpour

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.
dr.amirpour@pnu.ac.ir

Mohammad Jafarnjad

instructor and doctoral student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.
jafar55@pnu.ac.ir

Keywords:

practical model, educational method. Error, behavior of the Prophet (PBUH).

Prophet's approach as a practical educational model against error

Abstract

Diversity and complexity of behavior in human beings and guiding them to the path of perfection is one of the most important issues in educational sciences. Islam, which considers the purpose of human creation as his transcendence and perfection, has made this important matter the headline of its teachings and has manifested it in the life of the Prophet and the infallible Imams. Because “error correction” requires expertise and commitment, and undoubtedly having a good model and choosing the right and appropriate method, it has a great impact on the success of dealing with error. This article aims to further understand the moral and educational dimensions of the Holy Prophet of Islam in the face of mistakes and wrongdoers and seeks to achieve his corrective methods as a practical educational model in correcting mistakes and written in a library and descriptive manner. An analysis explains the problem; the findings of this study indicate that the most successful corrective method is model learning and the Prophet (PBUH), by connecting to the divine center and under the supervision of revelation, as the best model, had the best methods in the face of error. Correcting the perception of error precedes correcting the act of error. Utilizing public opinion to correct mistakes and errors and paying attention to the effect of error correction, and tolerance with remorse and eliminating his bad background are among the findings of this research.

شیوهی برخورد پیامبر (ص) به‌عنوان الگوی عملی تربیتی در برابر خطا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۴
از صفحه ۲۱ تا صفحه ۳۹

چکیده

تنوع و پیچیدگی رفتاری در انسان و هدایت او در مسیر کمال از مهم‌ترین مسائل علوم تربیتی به‌شمار می‌آید. خطاهای کم‌وبیش انسان در عرصه‌های مختلف زندگی و شناسایی راهکارهای اصلاح آن از دیرباز موضوع موردتوجه اندیشمندان حوزهی تربیت بوده است. اسلام نیز که هدف از آفرینش انسان را تعالی و کمال او می‌داند، این امر مهم را سرلوحه‌ی آموزه‌های خود قرار داده است و در سیره‌ی پیامبر و امامان معصوم متجلی ساخته است. به‌سبب آنکه «تصحیح خطا و اشتباه» به تخصص و تعهد نیاز دارد و بی‌تردید داشتن الگوی حسنه و انتخاب شیوه‌ی درست و مناسب در موفقیت برخورد با خطا تأثیر بسزایی دارد، این مقاله با هدف شناخت بعدی از ابعاد اخلاقی و تربیتی پیامبر گرامی اسلام در مواجهه با خطا و خطاکاران و درصد دستیابی به اسلوب‌ها و روش‌های اصلاحی ایشان، به‌عنوان الگوی عملی تربیتی، در تصحیح اشتباهات نگارش یافت و به روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی به تبیین مسئله پرداخت. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که یادگیری الگویی موفق‌ترین روش اصلاحی است و پیامبر (ص) با اتصال به کانون الهی و تحت نظارت وحی، به‌عنوان نیکوترین الگو، بهترین روش‌ها را در مواجهه با خطا داشتند؛ همچنین اصلاح تصور خطا مقدم بر اصلاح عمل خطاست و بهره‌گیری از افکار عمومی برای تصحیح اشتباهات و خطاها و توجه به اثر اصلاح خطا و تسامح با خطای نادم و رفع سوءپیشینه از او ازجمله یافته‌های این پژوهش است.

سید محمد صدری

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول)
smsadri42@pnu.ac.ir

احمد باقری

استاد گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه
تهران، تهران، ایران.
baghrei@ut.ac.ir

حیدر امیرپور

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
dr.amirpour@pnu.ac.ir

محمد جعفرنژاد

مربی و دانشجوی مقطع دکتری،
گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه
پیام نور، تهران، ایران.
jafar55@pnu.ac.ir

واژگان کلیدی:

الگوی عملی، شیوه‌ی تربیتی، خطا،
برخورد پیامبر (ص).

انسان «ممکن الخطاست». هیچ قانون و قاعده‌ای این مجوز را به کسی نمی‌دهد که مرتکب انجام خطا و اشتباه و یا گناه شود؛ اما بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، به سبب آنکه انسان دشمنان متعددی همچون هوای نفس و بعضاً قسم‌خورده مانند شیطان و وسوسه‌های او دارد، همواره کشش‌ها و تمایلات نفسانی او را در تیررس و معرض خطا و اشتباه قرار می‌دهد؛ بنابراین او پیوسته در معرض خطاست و حال این خطا و اشتباه ممکن است در امور روزمره و عادی زندگی باشد و یا اینکه درباره‌ی مسئولیت‌های اجتماعی و دینی؛ و گریزی از آن نیست؛ آیه‌ی مبارکه‌ی «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳) شاهد گویای این ادعاست. حضرت یوسف^(ع) می‌گوید اگر رحمت خداوندی و مدد الهی نبود، از خواسته‌ی نفس و شیطان خناس، از خطا مصون نمی‌ماند. دلالت این آیه‌ی شریفه رهنمون به این نکته است که انسان همواره در معرض طغیان نفس و به تبع آن، به اشتباه افتادن و به خطا رفتن است؛ اما نکته‌ی مهم در این وادی، تصحیح خطا و اصلاح است که اشتباه و خطا از هر سنخ و نوعی که باشد، باید اصلاح و تصحیح گردد. چگونگی تصحیح کردن خطا و اشتباهات از ابزار تربیت و بازپروری است؛ زیرا هم امر به معروف است و هم نهی از منکر در دل خود دارد و هم نوعی آموزش و یادگیری است. یادگیری به روش‌های متفاوتی انجام می‌گیرد. روش الگویی (یادگیری مشاهده‌ای) یکی از استوارترین و مؤثرترین روش‌های یادگیری است. این روش در اسلام نیز پذیرفته شده و با ارائه‌ی الگو بر این روش صحنه گذاشته است. خداوند متعال در قرآن، به عنوان کتاب هدایت و تربیت، الگوهای متعدد تربیتی را معرفی کرده است و تأکید بسیاری روی الگوها داشته است؛ به عنوان نمونه، همسر لوط به عنوان اسوه و الگوی بد (تحریم: ۱۰) و حضرت ابراهیم (ممتحنه: ۴) و همسر فرعون به عنوان الگوی خوب (تحریم: ۱۱) معرفی کرده است و رسول اکرم^(ص) (احزاب: ۲۱) را بهترین سرمشق برای جهانیان معرفی می‌کند.

مسئله‌ی الگو در اسلام آن‌چنان اهمیتی دارد که عمل پیامبر^(ص) دومین منبع فقهی و تشریح پس از قرآن کریم به‌شمار می‌رود. ایشان پیش از اینکه با گفتار خود راهنمای خلق باشد، با رفتار خویش بهترین مربی بودند و تعلیم و آموزش می‌دادند. خداوند متعال ایشان را در ظلمانی‌ترین برهه‌ی تاریخ به رسالت برگزید و مأموریت اصلاح و تربیت قومی تاریک‌دل وحشی‌نهاد بدو داد؛ ملتی که ویژگی‌های انسانی و فضایل اخلاقی در میان آنان به هاویه‌ی حیوانی سقوط کرده بود. هنگامی که جعفری‌ابی‌طالب نزد نجاشی حضور یافت، در بارگاه پادشاه حبشه در این‌باره این‌گونه توضیح داد: «ایها الملک کنا قوما اهل جاهلیة نعبد الأصنام و ناکل المیة و نأتی الفواحش و نقطع الأرحام و نسئء الجوار و یا کل القوی منا الضعیف» (ندوی، ۱۴۲۵، ص ۱۴۷) و نه تنها آن اعمال را بد نمی‌دانستند، بلکه آن‌ها را از مآثر و افتخارات خویش می‌شمردند. پیامبر خدا در میان چنین ملت فاسد و در این اوضاع آشفته، برای اصلاح مفاسد همت گماشتند تا اینکه پس از مدتی، تلاش‌های ایشان به ثمر نشست و یثرب که تا دیروز مهد خباثت و ناپاکی بود، به مدینه‌ی فاضله تبدیل شد. پرسش پژوهش حاضر این است: پیامبر^(ص) در برابر خطا و اشتباهات، چه برخوردی با خطاکاران

داشتند و به چه شیوه‌هایی خطا و اشتباه آنان را تصحیح کردند؟ بی‌تردید انتخاب شیوه و ابزار مناسب در موفقیت دعوت و اصلاح تأثیر بسزا و نقش انکارنشدنی دارد. چه بسا مریبان و دعوتگرانی با دلسوزی و نیاتی صادقانه، به اصلاح خطاکاران اقدام کرده‌اند؛ اما چون با شیوهی غیرقابل‌قبول و ابزاری نامناسب به این کار پرداخته‌اند، نه تنها اصلاحی صورت نمی‌گرفت، بلکه ناآگاهانه و ناخواسته موجبات فساد بیشتر نیز شده‌اند. تصحیح خطا از یک‌سو، خود نوعی آموزش است که به خطاکار آموزش داده می‌شود که این عمل شما اشتباه است و درست آن این‌چنین است و از سوی دیگر، نیاز به آن دارد که دانش اجرای آن رعایت شود. تصحیح کردن یک مطلب است و شیوهی تصحیح کردن مطلب دیگر؛ و هر دو به آموزش و یادگیری نیاز دارند. پیامبر^(ص) در همه‌ی مراحل زندگی، در گفتار و کردار خویش و به‌ویژه در مسیر دعوت و اصلاح، از شیوه‌ها و ابزاری بهره‌جسته‌اند که از جانب پروردگار مأمور به اجرا و مؤید به تأیید پروردگار بوده‌اند. روش ایشان کامل و بی‌نقص و تأثیرگذار و بهترین سرمشق برای مریبان در تصحیح خطا و اصلاح خطاکارن و باز اجتماعی کردن مجرمین است. از اینجاست که مریبان و دعوتگران باید شیوه‌های اصلاحی حضرت پیامبر و نحوه‌ی برخورد ایشان با خطاکاران و منکرات را فراگیرند و به آن حضرت اقتدا کنند.

۲- پیشنهادی پژوهش

درباره‌ی سیره‌ی پیامبر خدا کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری نگاشته شده است؛ زیرا وجود مبارک ایشان بخشی از تشریح اسلامی است و از این‌رو، مطمح نظر مریبان و مفسران و... بوده است و از میان آن‌ها می‌توان به چند مورد اشاره کرد که بحث این مقاله نزدیک است:

عباسی‌مقدم (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «روش‌شناسی برخورد پیامبر^(ص) با مشرکان و اهل کتاب»، به شیوه‌ی برخورد پیامبر با مشرکان و اهل کتاب پرداخت و به این نتایج دست یافت که مهم‌ترین روش‌های تبلیغی پیامبر^(ص) در مواجهه با مشرکان، نرم‌خویی و دعوت به مشترکات و عقد پیمان صلح و همزیستی بوده است. سلامی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی شیوه‌ی برخورد پیامبر با منافقین»، به بررسی الگوهای رفتاری پیامبر در برابر منافقان پرداخت. بر اساس یافته‌های این پژوهش، موضع اصلی پیامبر^(ص) در برابر منافقان، عفو و مدارا بوده که به شکل‌های گوناگون تجلی‌یافته است؛ اما در مواقع ضرورت از خشونت نیز بهره‌گرفته است. حاجی‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «بررسی سیره‌ی رفتار پیامبر^(ص) با اهل کتاب»، به بررسی رفتار و سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام^(ص) با غیرمسلمانان (اهل کتاب) پرداخته و به این نتایج دست یافته است که حضرت محمد^(ص) با غیرمسلمانان ناپردباری و خشونت نداشتند و آنان را مجبور به پذیرش دین اسلام نکردند؛ همچنین خان‌بیگی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «برخوردهای حکیمانه‌ی پیامبر رحمت با مخالفانش»، به بررسی رفتار پیامبر با مخالفان اعم از مشرکان و یهود و نصاری پرداخته و یافته‌های ایشان این بوده است که پیامبر^(ص) در دباری و ملایمت را اصل اولیه‌ی برخورد خویش را با همه‌ی مخالفان قرار داده است و علت تمایل بسیار ایشان به مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز را برقراری صلح و انعقاد پیمان‌نامه با

مخالفان دانسته‌اند.

تفاوت این پژوهش با دیگر پژوهش‌های مرتبط در این است که پژوهش‌های نگاشته‌شده حول موضوع رفتار عملی ایشان در مواجهه با خاطیان، بیشتر مخالفان خارجی مثل مشرکان و یهود و نصاری و منافقان است؛ اما این پژوهش حول رفتار و تعامل پیامبر با خطا و اشتباه صحابه و یاران‌شان است؛ مؤمنینی که در کنار حضرت قرار داشتند و پیامبر، خود شاهد خطا و اشتباه ایشان بودند. تفاوت دیگر این پژوهش در آن است که این مطالب به‌صورت منسجم و پیوسته در یک نوشتار پرداخته نشده است، بلکه در کتب سیرت، به‌صورت جسته‌وگریخته، تنها به ذکر حادثه پرداخته‌شده؛ اما تحلیل تربیتی و فقه‌السیره برای حادثه بیان نگردیده است؛ بنابراین، از بعد فقه‌السیره تربیتی کاری جدید است.

۳- روش پژوهش

این مقاله با تتبع در آثار پیامبر اکرم^(ص) در امهات کتب حدیث سیرت و تاریخ که منقول مشاهدات صحابه از واقعه (شاهدان عینی ماجرا) است، در جستجوی عکس‌العمل ایشان در مواجهه با خطاکاران و مجرمان است که بعضاً حین ارتکاب جرم بوده است؛ همچنین در پاره‌ای موارد، به تحلیل تربیتی روان‌شناختی عملکرد ایشان پرداخته می‌شود. گفتنی است، در خلال این پژوهش، رفتارهای که خطا و اشتباه هستند، معرفی و شناسایی می‌گردند.

۴- مفهوم‌شناسی

۴-۱- خطا و اشتباه

خطی بر وزن فعله، اسم آن خطیئه و بر وزن فعلیه و به معنای گناه، ضد صواب و نقیض عمد و جمع آن خطایا است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۰). کاری ناشایست را از روی عمد و بی‌اعتنائی انجام دهند، این‌گونه خطا مسئولیت‌آور و مورد بازخواست است و از همین قسم است: «و لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً» (اسراء: ۳۱)؛ و این همان خطای کاملی است که انسان به‌وسیله‌ی آن گناهکار محسوب و به گناه و خطا گرفته می‌شود (قریشی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۰۳)؛ و «أَخْطَأُ» یعنی به خطا و اشتباه انداختن است. «أَخْطَأُ فِي عَمَلِهِ»؛ در کار خود اشتباه کرد و «أَخْطَأَ فِي اسْتِنْتِجَاتِهِ»؛ در نتیجه‌گیری‌های علمی خود اشتباه کرد (همان). آن که کار شایسته‌ای اراده کند؛ اما خلاف آن واقع شود. در این نوع خطا، شخص دانش انجام کار را دارد؛ اما با خطای محاسبه‌ای مواجه می‌گردد. نقص‌های ذهنی یا ابزاری یا محیطی سبب می‌شود که شخص کار را به‌درستی انجام ندهد؛ مانند آنکه می‌خواست پرنده‌ای شکار کند، به اشتباه انسانی را کشت؛ و از همین قبیل است، دانش‌آموزی مسئله‌ای را اشتباه حل می‌کند. او قصد «انجام فعل» (پاسخ به پرسش) را داشته است؛ اما جوابش اشتباه است، باین‌حال، چون قصد «تحقق نتیجه» (پاسخ نادرست) را نداشت، هرچند جوابش اشتباه است؛ بنابراین، به این نوع «خطا»، «اشتباه» نیز گفته می‌شود. این خطا قابل‌عفو و غیرمسئول است و به فاعل آن مخطیء گویند؛ نه خاطی؛ مانند آیه‌ی

«... وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ...» (احزاب: ۵). بر این معنی، پیامبر (ص) فرموده است: «رفع عن أمتي الخطأ والنسيان» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۱۴).

۲-۴- نسیان

در لغت به معنی فراموش کردن و از یاد بردن است (بستانی، ۱۳۷۰، ج ۱ ص ۹۱۰) و هم به معنی اهمال و بی‌اعتنائی (قریشی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۶۳). در عرف نام چیزی است که به آن کم اعتنا می‌کنند. قرآن کریم به هر دو معنی ناظر است. آیاتی از قبیل «قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ» (کهف: ۷۳)، درباره‌ی نسیان و فراموش کردن متعارف است.

۳-۴- سهو

«سهو» در لغت به معنی غفلت ورزیدن و فراموش کردن است (بستانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۰۲). خلیل‌بن‌احمد فراهیدی «سهو» را به معنای غفلت و متوجه نبودن قلب می‌داند (خلیل‌بن‌احمد، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۱) و ابن‌منظور می‌نویسد: «سهو» به معنای نسیان و غفلت و رفتن قلب از چیزی به غیر آن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۰۶). دکتر معین آن را به معنای فراموش کردن، خطا کردن نیز ذکر کرده است (معین، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۸). از کلام لغویان حاصل می‌شود که «خطا» انواعی دارد و در پاره‌ای موارد با نسیان و فراموشی وحدت معنا پیدا می‌کند؛ بنابراین، در این مقاله مراد از «خطا و اشتباه» مطلق خطا است، از هر نوع که باشد و همچنین در همین معنا، افعال و رفتاری مدنظر است که «سهواً» و از روی «نسیان و فراموشی» صادر می‌شوند. هرچند برخی از آنها کیفر و عقوبت ندارند؛ اما منکر محسوب می‌شود و باید اصلاح گردد و «خطا و اشتباه» تبدیل به «معروف» شود.

۴-۴- یادگیری مشاهده‌ای

البرت بندورا، روان‌شناس قرن بیستم، این نظریه را در سال ۱۹۶۵ مطرح کرد. نظریه‌ی او یادگیری اجتماعی-شناختی است که یادگیری مشاهده‌ای و نظریه‌ی سرمشق‌گیری هم نامیده شده است. بر اساس این نظریه، یادگیری از راه مشاهده^۱، تقلید^۲ و الگوبرداری^۳ انجام می‌شود (آقایوسفی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲). بنا به عقیده‌ی بندورا (۱۹۹۴)، افراد می‌توانند از تجربه‌ی مستقیم یاد بگیرند؛ اما بیشتر چیزهایی که آنان می‌آموزند، از طریق مشاهده کردن دیگران اکتساب می‌شوند. سرمشق‌گیری عنصر اصلی یادگیری مشاهده‌ای است که با مشاهده‌ی فعالیت‌های مناسب، رمزگردانی درست این رویدادها برای بازفایده‌ی در حافظه، انجام دادن رفتار و داشتن انگیزه‌ی کافی

1- Observation
2- Imitation
3- Modeling

تسهیل می‌گردد؛ بنابراین، نظریه‌ی یادگیری را که بندورا معرفی می‌کند، یادگیری مشاهده‌ای^۱ نام دارد که بسیار کارآمدتر از یادگیری از طریق تجربه‌ی مستقیم است (السون و هرگنهان، ۱۳۸۹، ص ۳۹۷). این نوع یادگیری در قرآن کریم نیز مطرح شده است و بر این آموزش نیز تصریح دارد که نمونه‌هایی از آن ذکر شد.

۵- شیوه‌ی برخورد پیامبر^(ص) در برابر خطا

۱-۵- سرشت بشر «ممکن الخطا بودن» است.

پیامبر^(ص) با پذیرفتن و باور داشتن به این نکته‌ی دقیق خلقت که «انسان ممکن الخطاست» فرموده‌اند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ؛ همه‌ی بنی آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران کسانی هستند که توبه کنند» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۴۴). آشنایی با این حقیقت و مدنظر داشتن آن، امور را در مسیر صحیح و جایگاه ویژه‌ی خویش قرار می‌دهد. نکته‌ی تربیتی این مقوله آن است که مربی نباید بر اساس فرضیه‌ی نمونه بودن و عصمت، اشخاص را محاسبه کند و یا هرگاه اشتباهی هرچند بزرگ، از آنان سر زد و یا مکرراً مرتکب خطایی شدند، آنان را شکست‌خورده و ناموفق انگارد، بلکه باید بر این اساس با آنان برخورد نماید که نفس انسان پیوسته از عوارضی همچون فراموشی، جهالت، نقص، غفلت، هوا و هوس متأثر می‌شود و این امر داعی را بر آن می‌دارد که ضمن حفظ خونسردی خویش، با خطاکار با نرمی و رحمت برخورد کند و از سختی و عنف بپرهیزد؛ زیرا هدف اصلی اصلاح کردن خطاکار است؛ نه عقاب و سزا نمودن او.

۲-۵- اصلاح تصور خطا مقدم بر اصلاح عمل خطاست.

به‌جای تنبیه کردن افراد خطاکار نسبت به خطاها و رفتارهایی که از جانب آنان رخ می‌دهد، توجه به تصحیح ادراک‌ها و پاک کردن زمینه‌های سوءبرداشت‌ها و عقاید نادرست سودمندتر خواهد بود. پیامبر^(ص) در تصحیح خطا، آب گل‌آلود را از سرچشمه قطع می‌کردند و سرمنشأ خطا را پیدا و آن را اصلاح می‌نمودند. چه‌بسا خطاکارانی که تنبیه می‌شدند؛ اما علت تنبیه خود را نمی‌فهمیدند. درست مانند آنچه امروزه در دادگاه به‌عنوان تفهیم اتهام صورت می‌پذیرد، اول باید خطاکار تفهیم خطا شود. دو روایت از سیره‌ی پیامبر شاهد این مدعاست.

الف: سهل بن سعد ساعدی روایت می‌کند که مردی از کنار رسول خدا گذشت و به مردی که همراه او نشسته است، گفت: «نظر شما در این باره این مرد چیست؟» وی گفت: «یکی از ثروتمندترین افراد است و به خدا قسم! اگر خواستگاری کند، به او زن می‌دهند و اگر برای کسی شفاعت کند، شفاعتش را می‌پذیرند.» رسول خدا^(ص) سکوت فرمودند تا اینکه مرد دیگری گذشت و رسول خدا^(ص) به او فرمود: «نظرت در این باره چیست؟» فرمود: «ای رسول خدا! این مردی از فقرای مسلمین است. اگر خواستگاری کند، به او زن نمی‌دهند و اگر برای کسی شفاعت کند، شفاعتش

1- observational learning

مقبول نمی‌شود و اگر حرفی هم بزند، کسی به او گوش نمی‌دهد.» رسول خدا^(ص) فرمودند: «هذا خیر من ملء الأرض مثل هذا؛ اگر زمین از امثال مرد اولی پر شود، این یک مرد به‌تنهایی از همه‌ی آنان برتر و بهتر است» (ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۷۹).

در روایت دیگر فرمود: «ای ابوذر! آیا مال بسیار داشتی بی‌نیازی است؟ یعنی انسان ثروتمند کسی است که پول فراوانی دارد؟» فرمود: «بله.» پس پیامبر^(ص) فرمودند: «پس فقیری هم یعنی فقدان پول است؟ یعنی شما این‌چنین فکر می‌کنید؟» گفتند: «بله، یا رسول‌الله.» پیامبر خدا^(ص) این مفهوم را تغییر و اصلاح کردند و فرمودند: «چنین نیست، بلکه بی‌نیازی و ثروتمندی در دل است. غنی‌غای دل است و فقر نیازمندی قلب است.» فرمودند: ثروتمند کسی است که در قلبش ثروت دارد، چشمش به مال مردم نیست و پول آنان را نمی‌طلبد. این‌ها ثروتمندان واقعی هستند. کسانی که به دنبال مال و دارایی مردم هستند، مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و نیازمند مال بیشتر است؛ بنابراین، کسی که چنین است، فقیر واقعی است. پیامبر^(ص) این مفهوم را برای آنان تبیین و واضح کرد (منذری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۲).

پیامبر^(ص) برخی برداشت‌های اجتماعی مربوط به معیار برخورد با مردم را اصلاح کرد. برای حب و بغض دیگران، مادیات را معیار ارزیابی قرار دادن و افراد را با وجاهت اجتماعی، پول و اصل و نسبشان سنجیدن را خطا و اشتباه دانست؛ زیرا این خطا اساس بسیاری از خطاهایی است که در هر جامعه‌ای رخ می‌دهد. میزان اعتبار نزد خدا عزوجل تفاوت دارد با آنچه نزد مردم میزان اعتبار است. مردم غالباً یکدیگر را با معیارهایی همچون وجاهت اجتماعی، پول و قدرت می‌سنجند. درباره‌ی معیار و میزان نزد خداوند، این تقرب و نزدیکی به خداست که به شخص، اعتبار و شرف می‌بخشد. باتقوا است که بنده، مکرم و بزرگوار می‌شود و آنچه را بخواهد به‌دست می‌آورد. این حدیث به‌وضوح بیانگر این معنا است که پیامبر^(ص) می‌خواست به اصحاب خود الگوی عملی نشان دهد که اعتبار و مقام و ارزش یک شخص با پول و قدرت و جایگاه اجتماعی او نیست، بلکه خداترسی بنده و صالح و مصلح بودن اوست. از این حدیث برداشت می‌شود که ممکن است شخصی در این دنیا از مقام والایی برخوردار باشد؛ اما نزد خداوند منزلتی نداشته باشد و ممکن است در این دنیا با درجه‌ی پایین باشد و برای مردم هیچ ارزشی نداشته باشد؛ اما نزد خداوند مقامی شایسته داشته باشد.

ب: انس بن مالک نقل می‌کند که سه نفر به خانه‌ی همسران پیامبر^(ص) رفتند و درباره‌ی عبادت ایشان از امهات المؤمنین تحقیق کردند و چون از مقدار عبادت آن حضرت^(ص) اطلاع یافتند، آن را کم دانستند و گفتند: «ما مانند پیامبر^(ص) نیستیم؛ زیرا همه‌ی گناهان ایشان آمرزیده شده است.» یکی از آنان گفت: «برای همیشه شب‌ها تا صبح نماز می‌خوانم.» دیگری گفت: «هرگز ازدواج نمی‌کنم» و دیگری گفت: «من برای همیشه روزه می‌گیرم.» پیامبر^(ص) (پس از اطلاع) نزد آنان رفتند و پرسیدند: «شما چنین و چنان گفته‌اید؟ به خدا سوگند! من از همه‌ی شما بیشتر خشیت الهی و تقوا دارم. برخی روزها روزه می‌گیرم و برخی دیگر را افطار می‌کنم، نماز هم می‌خوانم و نیز می‌خوابم و ازدواج هم می‌کنم؛» سپس برای تعلیم عموم فرمودند: «به چه علتی افرادی از شما چنین و چنان

گفته‌اند؟ اما من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم و نیز ازدواج هم می‌کنم. هرکس از سنت من روی بگرداند، از من نیست» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲). از برخورد پیامبر^(ص) با این گروه از صحابه، نکات تربیتی زیر مستنبط می‌شود: نخست، اقدام سریع پیامبر^(ص) برای تصحیح تصور اشتباه که در ذهن بعضی از اصحاب به وجود آمده بود، هنگامی که بر خود سخت گرفتند و به رهبانیت و بتل روی آوردند. آنان این‌گونه برداشت کردند که قلت عبادت پیامبر به سبب این است که گناهان ماقبل و مابعد ایشان آرمزیده شده است و نیازی به عبادت سخت و فراوان ندارند؛ اما ایشان به امید اینکه گناهانشان بخشوده شود، باید عبادت مضاعف کنند و جدوجهد بی‌شماری برای رسیدن به مغفرت انجام دهند؛ اما پیامبر خدا این فهم غلط آنان را تصحیح کرد که من از شما داناتر به معرفت خداوندی و خشیت من هم از شما بیشتر است؛ اما بدانید که عبادت به معنی بر خود سخت گرفتن نیست، بلکه «توسط در عبادت» عین خشیت است و با تصحیح این مفهوم، بسیاری از جنبه‌های اغراق و سختگیری در دین از بین رفت و این از فقه تربیتی پیامبر است که به قانع کردن ایشان از ماحصل تحریم خواب و خوراک و زنان نپرداخت، بلکه ایشان به تصحیح تصور فکری نادرستی اقدام کرد که سبب این طرز فکر شده بود و این مسلک را به وجود آورده بود و بر اساس این مفهوم، همه‌ی مظاهر رهبانیت و صوفی‌گری و درویش‌مسلکی و افراط‌گرایی در دین خطا و باطل است؛ دوم اینکه حضرت پیامبر^(ص) نزد آنان رفتند و آنان را به تنهایی موعظه کردند و هنگامی که خواستند که این مطلب را برای عموم مردم نیز بیان کنند، این ماجرا را به‌گونه‌ای مبهم مطرح نمودند و نام آنان را افشا نکردند و تنها فرمودند: «به چه دلیل برخی از شما چنین و چنان گفته‌اند؟» این نوعی نرمی و رازداری است و در ضمن مصلحت اطلاع عموم مردم نیز مراعات شده است.

۳-۵- تفاوت قائل شدن میان خطاکار آگاه و ناآگاه

جاهل به آموزش نیاز دارد و آن که برایش شبهه‌ای ایجاد شده است، به توضیح و تذکر نیازمند است و آن که بر خطایی پافشاری می‌کند، به موعظه نیاز دارد. هرگز نباید با کسی که حکم را می‌داند و آن که از حکمی ناآگاه و بی‌خبر است، یکسان برخورد شود و یکنواخت سرزنش و مؤاخذه گردند.

معاویه بن حکم سلمی نقل می‌کند: از بادیه به مدینه آمدم و از تحریم سخن گفتن در نماز اطلاعی نداشتم. پشت سر پیامبر^(ص) نماز می‌خواندم که مردی از میان صف عطسه‌ای کرد. من جوابش گفتم: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ». مردم با نگاه‌های تیزشان به‌سوی من نگریستند. من گفتم: «مگر چه شده که همه مرا نگاه می‌کنید؟» به‌ناچار ساکت شدم. پیامبر^(ص) نماز را به پایان برد. پدر و مادرم فدایش شوند! نه پیش و نه پس از او، هرگز آموزگاری را ندیده‌ام که از او بهتر تعلیم دهد. سوگند به خداوند! نه رویش را ترش کرد و نه بر من داد کشید و نه مرا زد و نه فحشی گفت، بلکه (با مهربانی) به من گفت: «در هنگام نماز، سخن گفتن مناسب نیست و در نماز باید به تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن مشغول بود» (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۳۲).

برخورد تند، افراد جاهل و ناآگاه را به نفرت و سرکشی و عدم اطاعت وادار می‌کند و اما اگر از ابتدا با حکمت و نرمی با او برخورد شود، وضع کاملاً متفاوت خواهد بود؛ زیرا فرد جاهل و ناآگاه خود را خطاکار نمی‌داند و او با زبان حال به کسی که او را سرزنش می‌کند، می‌گوید: چرا پیش از اینکه مرا سرزنش کنی، مرا نیاموختی؟ خطاکار گاهی نادانسته به خطا می‌رود و حتی گاهی خود را برحق می‌پندارد؛ پس حال او را باید مراعات کرد.

۴-۵- تسامح با خطاکار نادم و رفع سوءپیشینه از او

مهربانی و تسامح یکی از ویژگی‌های مربی است. تا مربی این گوهر را نداشته نباشد، از نیمی از توفیقات محروم خواهد بود. خداوند هم خطاکاران و مجرمان مسرف بر خویشتن را به ندای «یا عبادی؛ ای بندگانم» ندا می‌زند. نمی‌فرماید: «ای خطاکاران» یا «ای زناکاران» یا «ای مجرمان» و...، بلکه می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...» (زمر: ۵۳)؛ بنابراین، داعی و مربی باید از ویژگی مهربانی و مسامحت برخوردار باشد تا به لطف بنوازد و رحمت و شفقت آورد بر آن خطاکارانی که شایستگی آن را داشته باشند و نیز افرادی که به‌سختی پشیمان شده‌اند و صادقانه توبه کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، منقول است که شخصی خدمت حضرت^(ص) آمدند و اعتراف کردند که در ماه رمضان، درحالی‌که روزه بوده، با همسرش هم‌بستر شده است. پیامبر^(ص) فرمودند: «برده‌ای داری که آزادش کنی؟» گفت: «خیر.» فرمودند: «آیا می‌توانی دو ماه متوالی روزه بگیری؟» گفت: «خیر.» فرمودند: «آیا می‌توانی ۶۰ مسکین را غذا بدهی؟» گفت: «خیر.» پیامبر^(ص) مدتی درنگ فرمودند تا اینکه شخصی زنبیلی خرما نزد ایشان آورد. پیامبر^(ص) فرمودند: «آن مرد سائل کجاست؟» آن مرد که هنوز حضور داشت. گفت: «منم یا رسول‌الله.» پیامبر^(ص) فرمودند: «این خرماها را بگیر و صدقه کن.» گفت: «یا رسول‌الله! آیا این خرماها را به فردی فقیرتر از خودم صدقه کنم؟ به خدا سوگند! در شهر مدینه خانواده‌ای فقیرتر از خانواده‌ی من وجود ندارد.» پیامبر^(ص) تبسمی کردند و فرمودند: «با این خرماها خانواده‌ات را اطعام کن» (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳).

پیامبر به‌عنوان الگوی عملی، در این روایت تعلیم می‌دهد که این فرد با وجود اینکه خطا و گناه کرده بود و حدود خداوندی را شکسته بود؛ اما چون پشیمان شده و توبه کرده بود، بدون اینکه او را سرزنش یا توبیخش کند یا با وجود اینکه خلاف امر خداوند کرده، او را از رحمت الهی ناامیدش نماید، حکم الهی را به او یاد می‌دهد و از همه مهم‌تر اینکه با سوءپیشینه که او گناهکار است و هتک حرمت خداوندی کرده، با او برخورد نکرد، بلکه هدفشان اصلاح و تربیت او بود که با جمله‌ی «هلاک و نابود شدم» به خطای خویش معترف بود؛ بنابراین، پیامبر^(ص) هیچ ملامتی که نکردند، بلکه صاع خرما برای کفاره را نیز بدو داد. این حرکت یک پیام آموزشی تربیتی دارد که در حق مجرم و خطاکاری که از رفتار خویش نادم و پشیمان شده و خالصانه برگشته است، باید سوءپیشینه از پرونده‌ی زندگی او برداشته شود؛ نه اینکه به‌گونه‌ای در پرونده‌ی زندگی خطاکار درج و ثبت گردد که مانند طوق لعنت بر گردنش باشد و زندگی شخصی، ازدواج و همسایگی و کسب‌وکارش را تحت الشعاع قرار دهد، به‌گونه‌ای که زندگی اجتماعی از او سلب شود.

۵-۵- توجه به اثر اصلاح خطا

یکی از قواعد عقلی و همچنین شرعی این است که فسادی اندک که موجب دفع فساد و تباهی بزرگتری گردد، قابل تحمل است؛ مثلاً اگر قطع یک انگشت مانع سرایت عفونت به کل عضو می‌شود، قطع انگشت الزامی می‌گردد. داعی نیز گاهی برای اینکه کار به جای باریک‌تر نکشد و به خطای بزرگ‌تری منجر نشود، باید از خطا چشم‌پوشد و سکوت را برگزیند، همان‌طور که پیامبر با منافقان تعامل کردند. با وجود اینکه کفر منافقان برای پیامبر^(ص) امری مسلم و ثابت بود؛ اما با توجه به اینکه حقیقت آنان برای عامه‌ی مردم آشکار نبود، حضرت (ص) از بیم اینکه مبدا مردم بگویند که محمد یارانش را می‌کشد، در برابر آنان سکوت کرد و علیه آنان هیچ‌گونه اقدامی نکرد، بلکه در برابر آزار و اذیت آنان صبر پیشه نمود (طوسی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۱).

نکته‌ی دیگر اینکه با خطاکار باید به آرامی برخورد کرد، به‌ویژه هنگامی که نهی و برخورد تند سبب شود که دایره‌ی فساد وسیع‌تر گردد. نمونه‌ی جالبی از آن را در برخورد حکیمانه حضرت پیامبر^(ص) با صحرانشینی می‌یابیم که در مسجد بول کرد. روایت شده است که شخصی صحرانشین وارد مسجد پیامبر^(ص) شد و در مسجد ادرار کرد. اصحاب رسول‌الله^(ص) گفتند: «دست نگه‌دار! دست نگه‌دار!» پیامبر^(ص) که در آنجا بودند، فرمودند: «ادراش را قطع نکنید! راحتش بگذارید!» اصحاب نیز چیزی نگفتند تا اینکه آن مرد اعرابی از کارش فارغ شد. پس از آن پیامبر^(ص) او را صدا کرد و به وی گفت: «ادرار و کثافت شایسته‌ی مساجد نیست. مساجد برای ذکر خدا و نماز خواندن و تلاوت قرآن هستند» و سپس به یکی از حاضرین دستور داد و او دلوی آب آورد و بر محل ادرار ریخت (عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۰). آری، حضرت پیامبر^(ص) برای دفع مفسده و شر بزرگ‌تر، کمترین مفسده را تحمل کرد و اصحاب را از این کار بازداشت و برای حصول مصلحتی برتر، مصلحت موقت و اندک را نادیده گرفتند.

گاهی داعی به‌منظور تلافی خطا و یا منکری بزرگ‌تر، بر منکری سکوت و یا اصلاح آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کند تا مادامی که نیتی صادقانه داشته باشد و تنها مصلحتی دینی او را از اقدام عاجل بازداشته باشد، در این راه از سرزنش و ملامت ملامت‌گران نهراسد؛ زیرا این کار او کوتاهی و ترک دعوت محسوب نمی‌شود و باید توجه داشت که شور و هیجانی که توأم با حکمت نباشد، یکی از اموری است که هنگام تصحیح خطا، به خطا و اشتباهاتی بزرگ‌تر منجر می‌گردد.

۶-۵- اکتفا به تذکر عمومی در خطای عمومی

هنگامی که عایشه ام‌المؤمنین می‌خواست کنیزی که «بریره» نام داشت، بخرد، صاحبان آن کنیز راضی نشدند، مگر به این شرط که حق «ولاء» برای آنان محفوظ بماند. ولاء حق و امتیازی است که از آزادی برده برای آزادکننده حاصل می‌شود و مثل نسب است در میراث بردن. هنگامی که کسی برده‌ای را آزاد می‌کند، در صورتی که میراث‌بر نداشته باشد، میراثش به کسی که او را آزاد کرده است، می‌رسد. حق ولاء را نه می‌توان به کسی هدیه داد و نه فروشی است (طوسی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۹۶). هنگامی که حضرت پیامبر^(ص) اطلاع یافتند، خطبه‌ای ایراد کردند و پس از حمد و ثنای

خداوند فرمودند: «چرا برخی از مردم شروطی می‌گذارند که در قرآن وجود ندارد؟ هر شرطی که در قرآن نباشد (با تعالیم آن مغایرت داشته باشد)، باطل است. اگرچه صد شرط هم باشند، حکم و قضای الهی سزاوارتر است (که اجرا شود) و شرط خداوند موثق است. «ولاء» حق کسی است که برده را آزاد کرده باشد» (نسائی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۷۷).

در این باره شواهد و مثال‌های فراوانی وجود دارد که همه در این امر مشترک‌اند که خطاکار را نباید رسوا کرد. اسلوب تعریض و کنایه زدن به خطاکار و نداشتن رویارویی با وی فوایدی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. پرهیز از واکنش منفی خطاکار و دور نگاه‌داشتن او از اغوای شیطانی و تحریک وی به انتقام شخصی و دفاع از نفس؛ ۲. در این روش، خطاکار نزد مردم ناشناخته است و رسوا نمی‌شود و مسیر توبه و بازگشت برای او هموارتر است؛ ۳. بر منزلت مربی و محبت نصیحت‌کننده افزوده می‌گردد.

باید توجه داشت که اسلوب تعریض و کنایه زدن برای متوجه کردن خطاکار است؛ نه برای رسوا نمودن و به تنگنا کشاندن وی و این در صورتی خواهد بود که وضعیت خطاکار پوشیده باشد و بیشتر مردم او را نشناسند و در صورتی که مردم او را می‌شناسند، این اسلوب نوعی توییح و سرزنش بسیار شدید و رسوا کردن خطاکار به‌شمار می‌آید و چه‌بسا خطاکار تنها می‌کند که کاش به‌جای این روش، با او مستقیماً برخورد می‌شد. اموری در متفاوت بودن تأثیر این اسلوب نقش دارند: ۱. اینکه چه کسی خطا را عنوان می‌کند؟ ۲. در حضور چه کسی بیان می‌شود؟ ۳. آیا خطا با اسلوبی زننده و برانگیزنده مطرح شده است و یا با اسلوب خیرخواهی و شفقت؟ پس اسلوب و روش برخورد غیرمستقیم با خطاکار در صورتی که توأم با حکمت باشد، هم برای خطاکار و هم برای دیگران مفید واقع خواهد شد.

۷-۵- برانگیختن عامه‌ی مردم علیه خطاکار (استفاده از افکار عمومی)

این روش در موارد خاصی کاربرد دارد و باید به‌گونه‌ای دقیق به‌کار گرفته شود تا موجب پیامدهایی منفی و زیان‌بخش نگردد. روایت شده است که مردی نزد حضرت پیامبر^(ص) آمد و از همسایه‌اش شکایت کرد. پیامبر^(ص) فرمودند: «صبر کن (و همسایه‌ات را تحمل کن)». آن مرد چندین بار دیگر برای شکایت از آزار و اذیت همسایه‌اش نزد آن حضرت^(ص) آمد. (در آخرین بار) پیامبر^(ص) به وی فرمودند که برو اسباب و وسایل زندگی‌ات را در کوچه بینداز! و آن مرد نیز چنین کرد. مردم که او را در این حالت می‌دیدند، علت این کار را از وی جویا می‌شدند و او در جواب، حالت اذیت و آزاری که از همسایه به او رسیده بود، بازگو می‌کرد. مردم با شنیدن آن، همسایه‌اش را نفرین می‌نمودند و می‌گفتند: «خداوند او را فلان و فلان... کند.» همسایه (که متوجه اشتباه خود شده بود) نزد پیامبر خدا آمد و گفت: «به او بگوئید که به خانه‌ات برگرد. از این پس، هرگز از جانب من حرکتی نامناسب و آزاردهنده نخواهی دید» (ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۳۹).

این روایت و راه‌حل نبوی یکی دیگر از راهکارهای اصلاح خطاکاران است که از طریق افکار عمومی شکل می‌گیرد و همسو آیه‌ی مبارکه‌ی «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»

(نساء: ۱۴۸) است. هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب اظهار گردد، روح بدبینی عجیبی بر سراسر جامعه سایه می‌افکند. همان‌گونه که خداوند «ستار العیوب» است، دوست ندارد که افراد عیوب همدیگر را فاش سازند و آبروی همدیگر را ببرند؛ بنابراین، برای استحکام پیوندهای اجتماعی و رعایت جهات انسانی لازم است بدون در نظر گرفتن يك هدف صحیح، پرده‌داری نشود؛ اما این رفتار استثنائاتی نیز دارد. آیه‌ی کریمه به یکی از این امور اشاره می‌کند که مجوز این‌گونه بدگوئی‌ها و پرده‌داری‌ها می‌شود. می‌فرماید: «مگر کسی که مظلوم واقع شده». چنین افرادی برای دفاع از خویشان در برابر ظلم ظالم حق دارند اقدام علنی کنند و یا از مظالم و ستمگری‌ها آشکارا انتقاد نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم نکنند، از پای ننشینند. فایده یا حکمت دیگر این رفتار آن است که وقتی عموم مردم بگویند این رفتار اشتباه است، ظالمی که حق را به‌جانب خود می‌داند، متوجه خطایش می‌شود و اشتباه را قبول می‌کند و دست از خطایش بر می‌دارد و ظالم عامد نیز در برابر عموم تسلیم می‌شود و دست‌نگه می‌دارد. چیزی که امروزه شاهد آن هستیم که چقدر از ناهنجاری‌ها اجتماعی و فردی و ستم‌ها توسط فضای مجازی و علنی شدن در رسانه‌ها مرتفع شده است.

۸-۵- اصلاح عملی خطاکار

بازداشتن خطاکار از استمرار در خطا، برای اینکه انکار منکر و یا فرصت اصلاح و تعلیم آن به دیگران به تأخیر نیفتد، اهمیت فراوانی دارد و علاوه بر آن، اگر در مجلس اصلاح انجام گیرد، اثر بیشتری در یادگیری خطاکار و تفهیم دیگران دارد.

الف. روایت است که پیامبر خدا شخصی را برای خرید فرستادند و ایشان پس آنکه خرید را انجام دادند، خدمت پیامبر خدا بردند. می‌گوید: من بدون اینکه سلام کنم و اجازه بطلبم، سرزده وارد شدم. حضرت پیامبر^(ص) فرمودند: «برگرد و بگو السلام علیکم، آیا وارد شوم؟» (ترمذی، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۳۶۲). این صحابی با رعایت نکردن «استیذان»، مرتکب خطایی شدند که نقض آیه‌ی کریمه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور: ۲۷) بود و می‌توان گفت که رسول خدا^(ص) با اصلاح خطا این صحابی، آیه را تفسیر عملی کردند.

در روایت دیگر وارد شده است که پیامبر^(ص) روز جمعه، بر منبر خطبه می‌خواندند که مردی آمد و بر سر و گردن مردم رد می‌شد (و به بخش جلوی مسجد می‌آمد). حضرت پیامبر^(ص) (خطبه را ناتمام گذاشتند و) به وی فرمودند: «همان‌جا که هستی) بنشین. مردم را اذیت کردی» (محقق حلی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۲).

در همه‌ی این احادیث، در همان لحظه‌ی نخست ارتکاب خطا، از خطاکار خواسته شد که از خطا بازآید و از ارتکاب آن امتناع ورزد؛ یعنی خطایی که در جمع صورت گرفته‌شده است، اگر بخواهیم در خلوت گوشزد کنیم، شاید او بازگردد و شخص خاطی اصلاح شود و دیگر تکرار نکند؛ اما کسانی که در آن مجلس حضور داشتند و شاهد ماجرا بودند، فکر می‌کنند این کار نازیبا و خطا

نیست و تکرار می‌نمایند؛ بنابراین، خطایی که در جمع صورت گرفته، باید در جمع تذکر داده شود. برخی از خطاها شاید جنبه‌ی عمومی نیز داشته باشند و دیگران هم آن را تکرار کنند؛ اما داعی می‌داند که این خطا این قدر سخیف و بی‌ادبانه است که نیازی به عنوان کردن آن در جمع وجود ندارد؛ اما در کل باید گوشزد شود؛ بنابراین، پیامبر برای بعضی از خطاها مسرعانه اقدام می‌کردند و برخی دیگر را نیز برای آگاهی عموم به منبر می‌کشاندند.

۹-۵- رعایت انصاف در برخورد با خاطی

گاهی همه‌ی گفتار و یا کردار خطا نیست. در چنین مواردی حکمت تقاضا می‌کند که تنها موضع اشتباه باید مورد تردید و انکار قرار گیرد و همه‌ی گفتار و یا کردار را نباید تخطئه کرد. رَبِيعُ بِنْتُ مَعُوذِ بْنِ عَفْرَا نقل می‌کند که پیامبر^(ص) هنگام ازدواج من، به عروسی‌ام تشریف آوردند و کنیزکان ما با تشریف‌فرمایی آن حضرت^(ص) شروع کردند به دف زدن و ذکر خوبی‌های اجداد من که در جنگ بدر کشته شده بودند. در این میان، یکی از آنان گفت: در میان ما پیامبری هست که می‌داند فردا چه اتفاقی می‌افتد. پیامبر^(ص) فرمودند: «این سخن را تکرار نکن و آنچه قبلاً می‌گفتی، بگو» (بغوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۷). در روایت دیگری آمده که فرمودند: «چنین نگویند، کسی غیر از خداوند نمی‌داند که فردا چه اتفاقی می‌افتد» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱۱). بی‌تردید با چنین برخورد منصفانه‌ای، خطاکار به انصاف و عدل دعوتگر و مربی پی می‌برد و این امر زمینه‌ی مناسبی را برای پذیرش توجیحات داعی و مربی در ذهن خطاکار ایجاد می‌کند؛ اما متأسفانه بسیاری از دعوتگران و مبارزان با منکرات با مشاهده‌ی اندک خطایی، چنان به خشم می‌آیند که گفتار و کرداری را که حق و باطل و درست و نادرست در آن آمیخته است، به صورت کلی تخطئه می‌کنند و این برخورد نادرست موجب نپذیرفتن دعوت و توجیحات آنان و باعث عدم انقیاد خطاکار می‌شود.

۱۰-۵- اظهار غضب و خشم نسبت به خطا و خطاکار

رفق و مهربانی ابزار قوی و نیرومندی در انکار خطا و اصلاح و تربیت خطاکار به شمار می‌رود؛ اما نباید فراموش کرد که همچنان که مراتب ایمان و یقین افراد باهم برابر نیست، طبیعت و ذات خطاکاران هم باهم برابر نیست و تربیت‌پذیری ذومراتب است و نیازی به عکس‌العمل قوی‌تر از رفق دارد که با نشان دادن خشم و ناراحتی، اعلام تبری و بیزارگی از خطا باید صورت گیرد؛ بنابراین، اظهار خشم و غضب از مربی هنگام دیدن و یا شنیدن خطا، نمونه‌ی دیگری از روش تربیتی است که در سیره‌ی پیامبر^(ص) وارد شده است. یاران ایشان در پاره‌ای موارد، منگر و خطا بودن مطلبی را از رفتارهای پیامبر تشخیص می‌دادند؛ مانند تکرار کردن جملات توبیخی یا تغییر رفتار فیزیکی از حالتی به حالت دیگر (مثل نشستن، تغییر حالت به ایستادن یا نیم‌خیز شدن یا از حالت تکیه زدن) و یا آثار خشمی که در چهره‌ی مبارک ایشان ظاهر می‌شد.

الف. مردی نزد پیامبر^(ص) آمد و گفت: «یا رسول‌الله! من تنها به این خاطر به نماز صبح نمی‌روم که

فلانی نماز را خیلی طولانی می‌کند.» راوی می‌گوید: هرگز ندیده بودم که حضرت پیامبر (ص) آن‌گونه به خشم بیایند؛ سپس فرمودند: «برخی از شما مردم را متنفر می‌کنند؛ پس هرکس از شما که امام (نماز جماعت) شد، نماز را سبک بخواند؛ زیرا میان نمازگزاران افرادی سالخورده، ناتوان و دیگرانی هستند که کار دارند (و باید در پی کار خود بروند)» (ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۵).

ب: رسول‌الله (ص) در مجمع اصحاب فرمودند: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر نسازم؟» و این سخن را سه بار تکرار کردند. گفتیم: «آری یا رسول‌الله.» فرمودند: «شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر.» آن حضرت (ص) تکیه دادند و نشستند. فرمودند: «آگاه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ» و آن را به‌اندازه‌ای تکرار فرمود که گفتیم کاش سکوت می‌کرد (بیهقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۰۷).

انفعال و واکنش هماهنگ و متناسب با خطا در هنگام حدوث و یا مشاهده و یا شنیدن خطا به‌گونه‌ای که در چهره و یا صدا و اسلوب و یا حرکت فیزیکی مربی تجلی یابد، نشانه‌ی حیات قلب وی ضد منکرات و ناسازگاری با آن و بسیار لازم است تا مبادا حاضران خطا را سبک و جزئی انگارند و برعکس، اگر انفعال و تأثر مربی آشکار نباشد و یا واکنش او به تأخیر افتد، ماجرا سرد و کهنه و سخن و تعلیق وی کم‌رنگ و بی‌تأثیر می‌گردد.

۱۱-۵- توجه به حسن سابقه‌ی خطاکار ضمن سرزنش کردن او

آن‌گونه که پیامبر (ص) با خطای حاطب بن ابی‌بلتعه رفتار کردند، آنگاه که وی کفار قریش را از قصد مسلمانان به لشکرکشی و فتح مکه آگاه نمود. پیامبر (ص) حاطب را احضار کرد و فرمود: «چرا این نامه را نوشته‌ای؟ چه سبب شد که این نامه را به قریش بنویسی؟» حاطب گفت: «ای رسول خدا! به خداوند سوگند! من مسلمانم و به خدا و پیامبرش ایمان دارم و من دینم را تغییر نداده‌ام.» وقتی یکی از اصحاب گفت: «ای رسول خدا اجازه دهید گردن این منافق را بزنم.» فرمودند: «او در جنگ بدر شرکت داشته است. شما نمی‌دانید خداوند بر قلب‌های اصحاب بدر آگاه است که فرمود: هرچه خواهید، انجام دهید، من شما را بخشیده‌ام» (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ ج ۲، ص ۲۰۶). در این برخورد نبوی (ص) نکات مهم تربیتی در مواجهه با نوعی از خطاکاران وجود دارد: ۱. استعلام از انگیزه‌ای که او را به‌سوی خطا سوق داده است، بی‌تردید این در موضعی که علیه او اتخاذ می‌شود، نقش مهمی دارد؛ ۲. سرزنش و مواخذه‌ی خطاکار: پیامبر (ص) او را احضار کرد و او را با این جمله خطاب کرد: «ما هذا یا حاطب؟ این چیست؟ چرا چنین کردی؟»؛ ۳. اگر خطاکاری حسن سابقه و کمالاتی دارد، هنگام بررسی خطا و صدور حکم، حسن پیشینه‌ی او باید مورد توجه و ملاک قرار گیرد.

۱۲-۵- اعراض و بی‌اعتنایی کردن به خطاکار

این مورد نیز یکی از اسالیب پیامبرانه و مؤثر است؛ زیرا هجران و قطع رابطه یکی از ابزارهای تربیت و اصلاح است و در قلب خطاکار اثری ژرف دارد و او را متوجه خطایش می‌کند. برخورد تربیتی که پیامبر (ص) با کعب بن مالک و دو نفر دیگر از اصحاب داشتند، نمونه‌ای از آن است (این افراد از متخلفان غزوه‌ی تبوک بودند و بدون هیچ عذر و بهانه‌ای از حرکت همراه پیامبر (ص) و شرکت

در جنگ تبوک سرباز زدند). هنگامی که پیامبر^(ص) از تبوک به مدینه بازگشتند، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند. پیامبر^(ص) پس از اینکه مطمئن شدند که آنان هیچ‌گونه عذری برای تخلف از جنگ نداشته‌اند و خود نیز به آن اعتراف کردند، به را دستور دادند که با آنان قطع رابطه کنند و مسلمانان را از سخن گفتن با این سه نفر منع فرمودند و همه‌ی مسلمانان با شدت هرچه تمام‌تر با آنان قطع رابطه کردند تا جایی که جهان در نظر ایشان تیره‌وتار شد. آنان در يك محاصره‌ی عجیب اجتماعی قرار گرفتند و تنبیه عاطفی شدند. کعب می‌گوید: مردم از ما کناره گرفتند و با ما به هیچ نحو سخن نمی‌گفتند و روابط خویش را قطع کردند تا به جایی که دیگر از خودم و از سرزمینی که در آن زندگی می‌کردم، بیزار شده بودم. تحمل این وضع و جفای مردم برایم بسیار سخت و از خود بیزار شده بودم و دنیا با همه‌ی وسعتش برایم تنگ شده بود (از این تنبیه و برخورد) تا اینکه توبه‌ام پذیرفته شد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹۲). مشاهده می‌شود که این روش تربیتی پیامبر^(ص) در رفتار شخص خطاکار چقدر تأثیرگذار بود که به فرموده‌ی خداوند، «زمین با آن فراخی بر او تنگ آمده بود» (توبه: ۱۱۸)؛ اما توبه‌ای کرد و تحولی در او به وجود آورد که به اعتراف خودش می‌گوید تا به امروز حتی به شوخی و هزل هم دروغ نگفته‌ام.

از روایات بالا به روشنی معلوم می‌شود که اسلوب اعراض و ترک خطاکار تا هنگامی که از خطای خویش بازآید، روش و اسلوب مفیدی است. البته هنگامی این اسلوب مفید واقع می‌گردد که مربی و دعوتگری که این اسلوب را به کار می‌گیرد، در قلب خطاکار قدر و منزلتی داشته باشد، وگرنه این کار اثر مثبتی نخواهد داشت، بلکه برعکس، فرد خطاکار احساس می‌کند (و شادمان می‌شود) که از دست آن مربی راحت شده است!

۱۳-۵ - قانع ساختن خطاکار (با قاضی گردانیدن خودش)

تلاش برای گفتگو کردن با خطاکار و متقاعد ساختن وی پرده را از بصیرت وی کنار می‌زند و سبب می‌شود که او به حق و راه مستقیم بازگردد. در سنت آمده است که جوانی نزد رسول‌الله^(ص) آمد و گفت: «یا رسول‌الله! به من اجازه بده که زنا کنم!» مردم بر سر او فریاد کشیدند. حضرت پیامبر^(ص) فرمودند: راحتش بگذارید و آن جوان را نزد خود فراخواند. او نیز نزدیک رفت و در پیش رسول‌الله^(ص) نشست. پیامبر^(ص) به وی فرمودند: «زنا را برای مادرت، خواهرت و یا عمه و خاله‌ات می‌پسندی؟» گفت: «خیر.» فرمودند: «مردم نیز آن را برای مادران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایشان نمی‌پسندند؛ سپس رسول‌الله^(ص) دست خویش را بر سینه‌ی او گذاشت و این‌گونه دعا فرمودند: «پروردگارا! گناهش را بیامرز و قلب و شرمگاهش را پاک بگردان» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۶۲). درواقع، این نوع اقتناع ساختن نوعی حجت علیه خویشست است، کار مربی را آسان می‌کند و راه را برای عصیان و تمرد خطاکار می‌بندد. خداوند در جریان افک و تهمت به همسر پیامبر در سوره‌ی نور، شنیع بودن رفتار صحابه در برابر شنیدن این تهمت و بازگو کردن آن در محافل را متوجه خود اصحاب کرد که چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید، مردان و زنان باایمان نسبت به خود گمان خیر نبردند: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» (نور: ۱۲). در اینجا، نوعی معادله و جایگزینی و اعتراف از وجدان خطاکار است

که به پذیرش و مقبولیت نزدیک‌تر است.

۱۴-۵- تغافل نکردن در برابر بهانه‌های واهی خطاکار و پیگیری آن

برخی از خطاکاران برای تبرئه‌ی خود، بهانه‌های جعلی و بی‌اساس و نپذیرفتنی سر هم می‌کنند، به‌ویژه هنگامی که غافلگیر شوند و اسرارشان برملا گردد، شتاب‌زده بهانه‌هایی واهی ارائه می‌دهند و نیز افرادی که به خاطر سادگی و پاک‌دلی نمی‌توانند به‌خوبی و راحتی دروغ بگویند. به‌راستی اگر مربی با چنین موردی برخورد کرد و می‌داند که متربی به او دروغ می‌گوید، چگونه باید عمل کند؟ داستان زیر موضع‌گیری دقیق و جالبی از پیامبر^(ص) در برابر یکی از اصحاب را به تصویر می‌کشد. از خلال این داستان برمی‌آید که مربی باید تا هنگام دست کشیدن خطاکار از موضع نادرست خویش، ماجرا را دنبال و پیگیری کند.

خوات‌بن‌عبید می‌گوید: همراه پیامبر^(ص) در «مرالظهران» اتراق کردیم. از خیمه‌ی خود بیرون آمدم. ناگاه زنانی زیبا را دیدم که باهم سخن می‌گفتند. به خیمه برگشتم و از خورجین خود یک دست لباس درآوردم و پوشیدم و رفتم با آن زن‌ها نشستم. حضرت پیامبر^(ص) بیرون آمدند و صدا زدند: «ابوعبدالله! (چه کار می‌کنی؟!)) هنگامی که آن حضرت^(ص) را دیدم، از ایشان ترسیدم و دستپاچه شدم. گفتم: «یا رسول‌الله! شتری رَمکی (رم‌کننده و گریزنده) دارم، برایش قید و ریسمانی پیدا می‌کنم.» حضرت پیامبر^(ص) رفتند و من نیز به دنبال ایشان حرکت کردم. پس از طی مسافتی فرمودند: «ای ابوعبدالله! رمیدگی شترت چه شد؟!» از آنجا حرکت کردیم. در مسیر راه هر جا آن حضرت^(ص) مرا می‌دیدند، می‌فرمودند: «السلام علیک ای ابوعبدالله! رمیدگی این شتر چه شد؟!» چون اوضاع را این‌گونه دیدم، زودتر از دیگران به مدینه رفتم. از مسجد و مجلس حضرت پیامبر^(ص) کناره گرفتم تا اینکه یک روز در لحظه‌ی خلوت به مسجد رفتم و به نماز ایستادم. آن حضرت^(ص) از یکی از حجره‌های خویش خارج شدند و به مسجد تشریف آوردند و بسیار سبک و کوتاه دو رکعت نماز گزارند. من به این قصد که حضرت پیامبر^(ص) تشریف ببرند و مرا رها کنند، نماز را طولانی کردم. ایشان فرمودند: «ای ابوعبدالله! هرچند می‌خواهی نماز را طولانی کن، من اینجا می‌مانم.» با خود گفتم: از رسول‌الله^(ص) عذرخواهی می‌کنم و ایشان را از این بابت راحت می‌سازم. هنگامی که نماز را تمام کردم، حضرت پیامبر^(ص) فرمودند: «السلام علیک ای ابوعبدالله! رمیدگی شترت چه شد؟!» گفتم: «یا رسول‌الله! به خداوندی که تو را به پیامبری مبعوث گردانید، از هنگامی که مسلمان شده‌ام، این شتر هرگز نرمیده است.» ایشان تا سه مرتبه فرمودند: «خداوند بر تو رحم کند؟» و از آن پس هرگز در این باره چیزی نفرمودند (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۳).

این مورد درسی جالب و برنامه‌ای حکیمانه است که نتایج مطلوبی را در پی خواهد داشت. فواید و نکات ذیل از این داستان استنباط می‌گردد: اگر مربی هیبتی داشته باشد، خطاکار و کسی که مرتکب معصیتی شده، از او شرم می‌کند و نگاه و پرسش مربی هرچند کوتاه و مختصر باشد، مفاهیم فراوانی در بردارد و بر قلب‌ها تأثیر می‌گذارد. اعراض از خطاکار در وهله‌ی اول، با وجود اینکه ساختگی بودن عذر و بهانه‌اش برای مربی آشکار باشد، زمینه را برای متوجه گردانیدن خطاکار

به اینکه عذر و بهانه‌ی واهی او پذیرفته نیست، فراهم می‌کند و او را به سوی توبه و عذرخواهی سوق می‌دهد. نکته مهم دیگر تربیتی که در مسئله‌ی اصلاح از آن برداشت می‌شود، این است که گاهی اوقات، مربی باید از خطای ابتدایی و اولیه تغافل کند، به امید اینکه شاید آنی بوده است و دیگر تکرار نشود؛ اما هنگامی که مربی می‌داند که متربی دروغ می‌گوید و متربی هم آگاهانه دروغ گفته، اینجا دیگر جای تسامح و تغافل نیست؛ زیرا متربی یا خطاکار آن را به‌عنوان یک حربه برای رهایی استفاده می‌کند و باید در این‌گونه مواقع، زمینه‌ی سوءاستفاده را به‌کلی قطع کرد و خطاکار و متربی بدانند که مربی هوشیار است و با دروغ نمی‌توان او را فریب داد.

۶- نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، به‌دست می‌آید که الگوپردازی یکی از بهترین روش‌های آموزش است و بهترین روش یادگیری، یادگیری مشاهده‌ای است. پیامبر^(ص) به‌عنوان سرمشق و الگوی حسنه، در مواجهه با خطا و خطاکاران، ابتدا درصدد شناساندن خطا و تصحیح ذهن خطاکار برمی‌آمدند، از تندی و خشونت در برابر خطاکار پرهیز می‌کردند و ضمن رازداری و افشای نکردن اسامی خطاکاران، موضع خطا را برای عموم تبیین می‌فرمودند تا خطا تکرار نشود و این نکته را رعایت می‌کردند که حساب خطاکاری که ناآگاهانه مرتکب خطایی شده است با کسی که عمداً مرتکب شده، تفاوت دارد. هرگاه خطاکاری از کار خود نادم و پشیمان می‌شد، ندامت وی را با آغوش باز می‌پذیرفتند و سوءپیشینه را از پرونده‌ی زندگی وی رفع می‌کردند؛ همچنین اگرچه به اصلاح خطا می‌پرداختند، اما اصلاح را به هر قیمتی انجام نمی‌دادند، بلکه به اثر اصلاح و پیامدهای آن توجه داشتند که مبدا اثر اصلاح تبدیل فساد به افسد نباشد. از سیره‌ی عملی ایشان حاصل شد که در مواجهه با خطا و خطاکاران باید انصاف را رعایت کرد و عادل بود و اگر عمل انجामी ترکیبی از خطا و صحت است، تنها موضع خطا گوشزد و موضع صحت نیز تشویق شود و همچنین اگرچه رفق و نرمی در اولویت قرار دارد، اما اظهار خشم و ناراحتی و استفاده از زبان بدن، به‌عنوان یک حربه که خطا متوقف شود، نیز از سیره‌ی مبارک ایشان مشهود است. ایشان در پاره‌ای موارد، با استفهام تقریری که از خود خاطمی می‌گرفتند، راه میانبر می‌رفتند و اجازه می‌دادند که خود خطاکار علیه خودش و اشتباهش حکم صادر کند؛ همچنین از سیره‌ی ایشان برداشت شد که با بی‌اعتنایی و تنبیه عاطفی نیز می‌توان اصلاح کرد.

روش‌های پیامبر^(ص) در برخورد با اشتباهات با توجه به متفاوت بودن احوال و اشخاص، کاملاً متنوع و گوناگون بود؛ بنابراین، مربیان باید در هر مورد و حالتی که برایشان پیش می‌آید، شبیه و نظیر آن مورد را از روش‌های پیامبر^(ص) جستجو کنند و به‌صورتی صحیح و دقیق، مورد پیش‌آمده را بر آن مورد نبوی منطبق نمایند و با پیروی از آن روش‌ها و اسالیب، کارشان را ساده و روش تربیتی‌شان را استوار گردانند.

منابع

- ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ بيروت: دار صادر، بی تا.
- ابن ماجه؛ سنن؛ تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي؛ دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
- ابن منظور، جمال الدين؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن هشام؛ السيرة النبوية؛ مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، ۱۳۷۵ ش.
- ابوداود، ابن الأشعث؛ سنن؛ تحقيق: سعيد محمد اللحام؛ دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۰ ق.
- السون، متيو اچ؛ هرگنهان، بی آر؛ مقدمه ای بر نظریه های یادگیری؛ ترجمه ای علی اکبر سیف؛ دوران، ۱۳۸۹ ش.
- آقاییوسفی، علیرضا و دیگران؛ روان شناسی عمومی؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶ ش.
- بخاری؛ الصحيح؛ بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۲ ق.
- بستانی، فؤاد افرام؛ المنجد الأبجدی؛ رضا مهیار؛ تهران: الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
- بیهقی؛ السنن الكبرى؛ چاپ دوم، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ترمذی، عیسی؛ الجامع الكبير، سنن الترمذی؛ بيروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۸ م.
- حویزی؛ نور الثقلین؛ تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزيع.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ صفوان عدنان الداودی؛ دمشق-بیروت: دار القلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور؛ بيروت: دار المعرفة، بی تا.
- صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر الغفاری؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين، بی تا.
- طبرانی، سلیمان؛ معجم الكبير؛ قاهره: مكتبة ابن تیمیه، ۱۴۱۵ هـ.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۵ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ تحقیق: مهدی المخزومی؛ بغداد: دار ومکتبه الهلال، بی تا.
- قریشی، علی اکبر؛ قاموس قران؛ تهران: دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
- منذری، اسماعیل؛ الترغیب والترهیب؛ قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۴ ق.
- ندوی، علی؛ السیره النبویه؛ چاپ دوازدهم، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۲۵ ق.
- نسائی، احمد بن شعیب؛ السنن؛ بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۶ ق.

